زن شرور دو بار زندگی می‌کند

کاری از تیم :
Flaxen Guys

@Flaxen_Guys

@Flaxen_Guyss

@Flaxen_Guys

مترجم :
Kimia

ویراستار :
Lack Wood

کلینر :
Castlan_A

تایپیست :
Suyori

The Villainess Lives Twice

ژانر: آمپراتور، Kim Dalhae | Park Jinwoo، جادویی: Peachberry
نویسنده: Han Mint

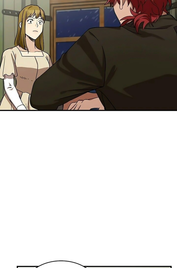

هیچ مکان زیبای‌ای
مثل معبد شمالی اینجا
اطراف نیست.
به همچین آدمی
اینجا پی می‌فرا؟

خیلی خوبه که
این‌قدر...
جسورین.

از همچین آدمایی
خوشم میاد.
وقتی یکی این‌قدر
شجاع باشه، مذاکره کردن
باهاش راحت‌تره.

منظورت چیه؟
درمورد چی
حرف می‌زنی؟

اومدم همسرمو
پس بگیرم.
ایستادن
و فکر می‌کنم بانو جردن
بتونه بهم کمک کنه.

... همسرت؟
امکان نداره! منظورت
گرند دوشه ؟
نگران

دقیقاً...
اون قرار بود
همسر من بشه.

ولی وقتی که می‌خواستم ازش خواستگاری کنم شنیدم با یکی دیگه ازدواج کرده.
حسودی
ضربه‌ی بدی خوردم.

!!!
می‌رو نُستام همه‌چیز اتفاقی میفته!!

اون زن... واقعاً خنده داره.
بعدی اون با اینکه به معشوقه داشته ولی ولش کرده و با گرند دوک ازدواج کرده؟
عصبانی :SFx

شنیدم...
شما به شدت از گرند دوشس متنفرین...

به نظرتون اهدافمون یکسان نیست؟

قلعه‌ی آزوری.

پدر نظرتو، من
تأدیبم نوید.

نوشتن

نوشتن
نوشتن
فکر کنم تا آن این نور
به گوشتون رسیده...
که من دستیار گرند
دوشس شدم.

متأسفم که فشلی پیری
یهوئی نکنم پس بعدیت
پیش آمد.
الانم نمی‌تونم گرند
دوشسو تنها بذارم. پونت خوبی
دستیاری بز من ندارن.

قرباً اوری
دستیارشی بیر...
ولی با این کاری
که کرد افزایی شد.

قربانیا به خاطر افزایی
دفتر گذشت ورندن
ترسیده بودن.
ولی نه سه روزه
همه پس به مأت
بازی برگشت.

فرشتیتانه، پاتو قاله
مارکارت یا نمو آوری رو
ملاحظه نخواهد...
به خاطر همین پاتو منو
به شوالن دستیارفرش
انتقال ب کرد.

در خاطر آدم مرد و مشروری
به نقد می‌رسی، این در واقع
آدم مورین و باطلاب.
پاناش و مبارات
تامن فوشوم باین و آدم
با ساعتش باین این
بایکاتس.

این اولین باری بود که کرند دوک،

بدون هیچ دخالتی کارو به پائو میبود.

تق
تق

فهمیدم واقعه که اوروس شهروند پائوس به قلمروش نزدیده.

اطش همه کیو شده بودن و نمی‌دونستن باید چی‌کار کنن.

ولی الان همه‌چی به روال عادی برگشته.

ثاله ماگرات می‌گفت کرند دوقسمت قبلی از قبل انقلاب شده بود.

ولی این اولین باره که تمس می‌گه داره به پائوس قدرتمند تذمت می‌کنه.

به علاوه پائو زن باهوشی و باتکانائیه.

اون تا دلا پند بار به طور غیرمنتظره‌ای مشکلات قلعه رو گشلف و حل کرده.

با اینکه افراد قلعه ازش می‌ترسن، ولی براش احترام قائلن.

و مهم‌تر از همه‌ی اینا عشق و اعتماده که بین عالیبناب و باو وجود داره.

اون آقایون کافی‌ای با میاست داره

ولی اون‌طور که شما فکر می‌کنین نیست که بتواند نیازات تاناتاه رو به هم بریزه یا عالیبناب رو برای مشکلات میاسی کنه.

همم...

و به این دلیل هم با کرند دوک ازدواج نکردین.

نگرانم که نتونم در قد
انقلابشون باشم...

و نتونم اون‌جنم که
باید واداریمو بهشون
ثابت کنم.

باتو قراره که از بهت
واداران کردد دوک دو تا
قدمشکار پیرید انقلاب کنه.

کارم که تموم شد.
برمی‌کردم قرتد.

لشیا.

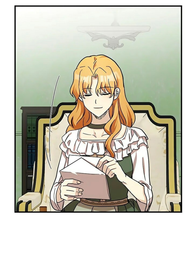

خیره
قدم
قدم

آه
بانوی من.
ایستادن
بلند نشو.

سرت شلوغه؟
نه. کارم تموم شد.

خندیدن

تو می‌خوای انجامش بدی؟

بله، اگه اجازه بدین.
لبخند

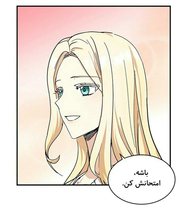
باشه، امتحانش کن.

... هه هه هه.
مشکلی نیست. می‌تونی آروم آروم تمرین کنی.
بله. سعی می‌کنم تا آخر زمستون آمپولو خیلی بهتر باد بگیرم.

به نظر من وقار واقعی یک شخص...
اون زیبایی و فرهنگی که اجتماع ازمون انتظار داره نیست.
بخار
بخار
اگه کسایی که این ویژگی رو دارن خیلی بهش اهمیت نمیدن میرفته شدندو تو جامعه کمتر کرد.

این فقط مربوط به ما نیست.
بلکه به نگرش اون شخصی که انتخابش کرده هم مربوطه.

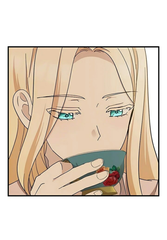

در آینده وقتی لشها اهوا آپدیت بکنه.
این تمام بشقاب و الیوری هرچه به عنوان به اهوا آپدیت دریافت می‌کنه.

یا همه‌ای که کولا توش زندگی کرد، یا همه‌ی اهوا کاوری باد.
و از اونایی که این دلتو پارون میرفتند.
این کار براش راحت‌تر شد.

باتوان پدرمزکار زیادت
ازش نخایت کردن.
ولی بخشین از
اوتا...
لیشا با به‌خاطر اینکه از به
یادسازی پایین‌رتبه و دوزاهانه
اومده بود، خسته می‌کردن.

اادیک، لیشا بابت
این موضوع ناامید یا
کارا‌حت نشد.
نگفتاش اینزه که
کاری کنم که بعلی از تفاو
ذهنش از بین بره.

تمام تلاشمو
می‌کنم.
که نبزیل به
بانویی بشم که ارش
ناامید نشین.

لیشا تو خیلی به من
احترام می‌ذاری.
واقعا ازت ممنونم.

چی؟
چرا هیچین حرفی
نمی‌زنین؟

در واقع فکر
نمی‌کردم کسی هیچین
کاری بکنه.
با اینکه اوبری
با من مدارکاری کرد و
بهم وفادار نبود.
ولی به‌نظرم این رفتار
و احترام تو واقعیه.

این رفتار اوبری
که نتونست اهدافی که
داشت رو مخفی کنه واقعا
احمقانه بود.
ولی انتظار هیچین
اتفاقی رو داشتیم.
به‌خاطر همین کنت
جردنو مقصر ندونستیم.

بانوی من، فکر می‌کنم به چیزی رو فراموش کردین.
ناراحتی

انتخاب شما توسط عالیجناب...
دلیل کافی‌اید که بهترین حامل بپوشم و بهترین رفتار باشیم
حتی اگه این کسی نباشین که مردم واسه‌ش‌زنه انتظار داشتن
من از اینکه شما اینجایین، واقعا خوشحالم

این حرفی مخالفی نیست که از موسیقیات بدم بیاد.
به این معنی که شما با منشو و سلاقه و رای خودتون و خوشحالیتون با عالیجناب ازدواج کردین

...شما، امیدوارم اشتباه متوجه نشده باشی.

من علاقه‌ای به عالیجناب ندارم

متوجه‌ای، مزیه که کاری اصرار و ضدیه.
به همین دلیل تصمیم گرفتم که کمک‌ت‌ماروتهیس برات‌م به ثابت سیرو.

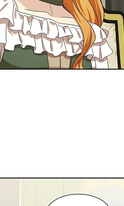
ماجرا اینه

بانوی من...
گفته
آزار دهنده

تیا، منم.